

تجارت جهانی محصولات کشاورزی و بررسی مشکلات آن در ایران

(قسمت اول)

میرعلی میرعباسوند

اشاره:

محصولات کشاورزی دارای اهمیتی حیاتی است و با در نظر گرفتن این موضوع که در سیاست تجارت خارجی از آن می‌توان به عنوان حربه‌ای سیاسی سود جست، اغلب کشورهای جهان ترجیح می‌دهند، حتی تحت شرایط هزینه‌های بالاتر از بازارهای بین‌المللی، تولیدات کشاورزی خود را در داخل مرزهای خود بسط دهند. این در حالی است که برنامه ترکیب تولید دیگر کالاهای اکثر کشورهای پیشرفته جهان، در جهت تقسیم کار بین‌المللی و تخصصی کردن تولید کالاها با توجه به قدرت رقابت و امکانات صادرات آنها به بازارهای بین‌المللی هماهنگ می‌شود.

حادثترین مشکلات جهان در ارتباط با فرآورده‌های غذایی و کشاورزی در کشورهای در حال توسعه، به ویژه کشورهای فقیرتر، متمرکز شده است و همین کشورها هستند که در نهایت باید مسئولیت اصلاح عملکرد کشاورزی خود را برعهده داشته باشند.

در این مقاله سعی شده است ابتدا مشکلات تبدیل فرآورده‌های کشاورزی و بازاریابی آنها مورد بررسی قرار گیرد، سپس نرخ مبادله تجاری و مکانیزم آن مورد توجه قرار می‌گیرد. تجارت جهانی گندم، برنج، پسته و سیب درختی در بخش سوم آورده شده است و در قسمت چهارم، به مسئله رشد جمعیت و بحران غذا و نیز به وضعیت فرآورده‌های دامی و کشاورزی در ایران اشاره شده است و سیستم قیمت گذاری و مشکلات کشاورزی ایران به طور خلاصه مورد بررسی قرار گرفته است و در پیرامون آن مسئله خوداتکایی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. به امید آنکه مقالاتی از این قبیل بتواند به شناخت مسایل و مشکلات فعلی و حل آنها کمک کرده، با ارائه اطلاعات لازم، برنامه ریزی‌های دراز مدت را تسریع بخشد. در اینجا لازم می‌دانم از تذکرات مفید و مثمر ثمر سردبیری محترم مجله جهاد تشکر و قدردانی کنم.

رتال جامع علوم انسانی

بلکه شامل کلیه مراحل زمانی، مکانی، کیفی و کمی تولید تا مصرف می‌شود. عملیات تبدیل و به عبارت دیگر فعل و انفعالاتی که در مرحله نهایی تولید برای قابل مصرف ساختن محصول انجام می‌شود، توسط افراد یا شرکت‌هایی که از امکانات فنی و تخصصی لازم برای این منظور برخوردارند، صورت می‌پذیرد. خدماتی که این گروه در سلسله مراتب بازاریابی انجام می‌دهد، شامل مراحل حمل و نقل، انبار کردن، طبقه‌بندی، استاندارد کردن، بسته بندی، تامین اعتبار، تبلیغات، قبول ریسک و کسب اطلاعات گوناگون در مورد بازار می‌شود.

تبدیل محصولات کشاورزی و مشکلات آن در کشورهای در حال توسعه

فرآورده‌های کشاورزی پس از اتمام رویش و پایان مراحل تولید، به صورت خام برداشت می‌شوند و در این مرحله، قابل مصرف نیستند. بنابراین، برای آنکه محصولات خام به صورت مواد مصرفی قابل استفاده در آیند، لازم است برخی عملیات تبدیلی یا آماده سازی بر روی آنها انجام پذیرد.

عملیات تبدیلی، تنها به تغییر شکل ظاهری محصول و یا بهبود کیفیت آن محدود نمی‌شود،

در جریان تحول اقتصادی يك کشور، تجارت و بازرگانی به عنوان بخشی از خدمات، حایز اهمیت فوق‌العاده‌ای است.

فاصله نسبتاً زیاد بین محل تولید و بازار فروش محصولات و نواقص و مشکلات موجود از لحاظ حمل و نقل، پراکندگی و دوری واحدهای کوچک تولیدی، ناچیز بودن تولید سرانه، عدم امکانات کافی برای نگهداری محصول در محل تولید، ضعف شدید مالی و اقتصادی تولید کنندگان، بیسوادی و فقدان دانش و بالاخره پیروی روستاییان از سنن و آداب و رسوم قدیمی، همگی موجب می‌شوند که فعالیت در زمینه عملیات پبله‌وری و دلالی گسترش یابد.

چگونگی حمل و نقل و وضع راه‌ها

وجود راه‌های ارتباطی و وسایل حمل و نقل و نوع و کیفیت آنها از شرایط و عوامل اصلی بازاریابی و اجرای موثر آن است. با احداث راه‌های ارتباطی بین روستاها و مراکز مصرف یا بازارهای بزرگ می‌توان از مرحله خود مصرفی به مرحله تولید برای عرضه، راه یافت.

در صورت عدم وجود راه‌های ارتباطی منظم و کافی، مازاد تولید در محل و یا در مناطق همجوار به وسیله خود تولید کننده و یا از طریق واسطه و پبله‌ور محلی، عرضه می‌شود. لکن در صورت وجود راه‌ها و وسایل حمل و نقل کافی بین عرضه کننده و متقاضی مقیم در بازارهای دور دست، تماس دایمی برقرار می‌شود و به این ترتیب، تولید کننده به ازباید تولید و عرضه بیش تر تشویق و ترغیب می‌شود. از جمله خصوصیات بازار کشورهای در حال توسعه، فقدان طرق ارتباطی منظم و کمبود وسایل حمل و نقل کافی بین مناطق روستایی و شهری است که نتیجه آن جدایی مراکز تولید کشاورزی از بازارهای مصرف خواهد بود.

از جمله اقدامات اساسی که باید برای اجرای صحیح بازاریابی فرآورده‌های کشاورزی در

کشورهای در حال توسعه معمول شود، ایجاد طرق ارتباطی و وسایل حمل و نقل منظم است. احداث جاده ها و ایجاد خطوط راه آهن غالباً موجب افزایش سریع تولیدات و در نتیجه، افزایش سطح زندگی کشاورزان می شود. به عنوان مثال، در کشور غنا احداث راه آهن سراسری آکرا - کرمانی منجر به ازدیاد سریع تولید کاکائو شد و در مکزیک، پس از احداث ۴۵۰۰ کیلومتر جاده شوسه بین مناطق تولید و بازارهای مصرف، میزان تولید غلات و میوه تا حدود قابل توجهی افزایش یافت.

همراه با حل مسایل مربوط به حمل و نقل محصولات کشاورزی، باید به موارد دیگری از قبیل بسته بندی و بارگیری اهمیت داده شود تا در مورد فرآورده های فاسد شدنی نظیر میوه، سبزی، تخم مرغ، شیر و مواد لبنی که نیاز به دقت بیش تری دارند، متمرکز واقع شود.

وضع انبار و نگهداری محصولات

لزوم انبار و نگهداری محصولات پس از مرحله برداشت از این نظر حایز اهمیت است که یک نوع هماهنگی زمانی و مکانی بین عرضه و تقاضا به وجود می آورد و جریان تولید تا مصرف و به عبارت دیگر، امر بازاریابی را آسان تر و ارزان تر می کند.

هدف از انبار کردن و نگهداری محصولات این است که یک نوع تعادل بین مراحل برداشت و مصرف به وجود آید و به این وسیله، از نوسان قیمت ها که به علت عرضه زیاد محصول در زمان معینی حادث می شود، جلوگیری به عمل آید.

فقدان انبارهای متناسب و تأثیر عوامل جوی و طرق نگهداری محصول، سالانه مقدار معتابهی از فرآورده های کشاورزی را از بین می برد.

تاسیسات انبارهای موجود در کشورهای کم تر توسعه یافته، از نظر کمیت و کیفیت و ملاحظات فنی، اغلب نارسا است. علت عمده این نقص را باید در کمبود سرمایه و امکانات مالی جستجو کرد، زیرا احداث انبارهای فنی و متناسب، متضمن هزینه های قابل توجهی است که تأمین آن از قدرت فردی کشاورزی و حتی شرکت های تعاونی فروش نیز به دور است. مضافاً اینکه کشاورز به علت مقروض بودن به وام دهندگان محلی و پبله وران، مجبور است محصول خود را بلافاصله پس از برداشت در اختیار سلف خر قرار دهد و به همین لحاظ، نیاز به داشتن انبار منقضي می شود.

مصرفی، از مراحل عمده جریان بازاریابی به شمار می رود.

با اینکه عملیات تبدیل در کارخانه های صنعتی نظیر صنایع غذایی صرفاً به وسیله ماشین انجام می شود، با این حال، عمل آماده کردن و تبدیل تولیدات از طرف تولید کننده و خریدار واسطه نیز در موارد متعدد ضروری و امکان پذیر است.

در مورد اول، یعنی عملیاتی که تولید کننده می تواند انجام دهد، شامل آماده کردن محصولات می شود و در این مرحله، تغییر عمده ای در ماهیت محصول به وجود نمی آید و به عبارت دیگر، این قسمت از عملیات به آماده ساختن محصول تا مراحل مقدماتی تبدیل، محدود می شود از جمله این عملیات می توان خرمن کوبی غلات، جدا ساختن پوسته خارجی برنج و بادام زمینی، خشکاندن برگ توتون و تخمیر کاکائو را نام برد. مرحله تبدیل محصولات کشاورزی به مفهوم واقعی کلمه و به عبارت دیگر، تغییر شکل فرآورده ها به نحوه وابستگی یا عدم وابستگی تولید کننده با جریان کلی بازاریابی ارتباط کامل دارد.

علل اهمیت و لزوم تشدید عملیات آماده کردن و تبدیل محصولات کشاورزی

۱- طبیعت و ویژگی هایی بسیاری از فرآورده ها و خصوصیتی که پس از برداشت در محصولات پیدا می شود و بالاخره عوامل نامساعد جوی، لزوم انجام یک رشته اقدامات را در زمینه آماده کردن محصول از جمله در کشورهای کم تر توسعه یافته برای عملیاتی که تحت عنوان مرحله آماده ساختن بدان اشاره شد، ضروری می دارد.

۲- انجام عملیات بازاریابی برای پاره ای از محصولات که قیمت آن کم است، غیر اقتصادی و هرگاه میزان تولید این گونه فرآورده ها در حدی باشد که بتوان آنها را یکجا و یا در پارتی های کافی با وسایط نقلیه حمل کرد، اقتصادی بودن تولید و فروش آن آشکار می شود.

از اثرات جنبی مرحله تبدیل محصولات کشاورزی، تهیه فرآورده های فرعی است که به عنوان مثال، می توان از آنها در جهت تأمین خوراک دام و طیور استفاده کرد و این امر به نوبه خود در ازدیاد دام و گوشت و مواد لبنی کود و بالاخره ارتقاء میزان تولید در واحد سطح بسیار موثر است.

۳- طبیعت بسیاری از محصولات کشاورزی و فصلی بودن تولید آنها توأم با ملاحظات و سیاست های مربوط به قیمت و بازار، لزوم تبدیل فرآورده ها را از هر لحاظ ضروری می سازد.

با توجه به درجه فساد پذیری بسیاری از محصولات کشاورزی نظیر میوه، سبزی، شیر، تخم مرغ و گوشت، نگهداری آنها در مدت زمان طولانی میسر نیست. حل مشکل در تبدیل این گونه تولیدات است تا بدین وسیله بتوان آنها را از نظر زمان و مکان با مصرف هماهنگ کرد. کنسرو کردن میوه و سبزی و شیر، خشک کردن میوه، سبزی، شیر و بالاخره انجام میوه، سبزی و گوشت از جمله روش هایی است که در این قسمت از عملیات مورد استفاده قرار می گیرد.

۴- تقاضای مصرف کننده نیز تبدیل محصولات کشاورزی را به قسمی که اشاره شد، ضروری می دارد. به عنوان مثال، علاوه بر شیر، مشتقات آن نیز نظیر پنیر، کره و غیره مورد تقاضا و نیاز مصرف کننده است.

البته متناسب با افزایش درجه توسعه یافتگی یک جامعه و در نتیجه، ارتقاء سطح زندگی مردم، تقاضا برای کالاهای مصرفی - به ویژه فرآورده های مرغوب و ممتاز - افزایش می یابد، ولی به هر حال، این امر در کشورهای کم رشد، تنها به طبقه معدودی شهرنشین که درآمد نسبتاً زیادی دارند، محدود می شود.

۵- به طور کلی توصیه می شود کشورهای وارد کننده مواد غذایی آماده، در صورت داشتن امکانات لازم جهت تهیه مواد مشابه وارداتی، رأساً به تبدیل فرآورده های خام کشاورزی دست یازند و کشورهایی که از امکانات تولید محصولات کشاورزی برخوردارند، این فرآورده ها را به صورت مواد مصرفی تبدیل شده، تهیه و به بازارهای جهانی عرضه کنند و در عین حال، در افزایش مرغوبیت آنها نیز نهایت کوشش را به عمل آورند. به این ترتیب، با محدود ساختن واردات و ازدیاد صادرات می توان به توسعه درآمدهای ارزی یک کشور کمک کرد و از این طریق، منابع مالی کافی برای ورود ماشین آلات و ادوات صنعتی مورد لزوم فراهم آورد و بالاخره به موازات پیشرفت صنعت، مسئله اشتغال و بیکاری را نیز تا حدودی حل کرد.

● فقدان انبارهای متناسب و تأثیر عوامل جوی و طرق نگهداری محصول، سالانه مقدار معتابهی از فرآورده های کشاورزی را از بین می برد.

● به علت پایین بودن در آمد و سطح زندگی در کشورهای در حال توسعه، تقاضا برای مواد غذایی تبدیل شده ممتاز، اصولاً ناچیز و اندک است.

عملیات آماده کردن و تبدیل محصولات کشاورزی

آماده کردن و تبدیل فرآورده های کشاورزی، یعنی تغییر شکل محصولات خام به مواد

۶- از علل دیگر توجه به مسئله تبدیل محصولات کشاورزی، علاقه گروه‌های شرکت کننده در جریان بازاریابی است. مانند شرکت‌های تعاونی تولید یا مصرف و اتحادیه‌های بازرگانی که سعی دارند در مراحل تولید تا مصرف، دخالت بیش‌تری داشته باشند و بدین طریق، نوعی توازن و رقابت بین خود و سایر طبقات و مؤسسات بازرگانی خصوصی و یا تبدیل کنندگان به وجود آورند.

در کشورهای کم رشد، تأسیسات لازم برای تبدیل محصولات کشاورزی هنوز از توسعه کافی برخوردار نیست و عملیات تبدیل هنوز در مراحل ابتدائی است و تنها به آماده کردن محصولات، محدود می‌شود.

با این حال، تبدیل محصولات در حد نیازهای داخلی ضرورت ندارد، زیرا تقاضا برای فرآورده‌های خام کشاورزی به اندازه کافی موجود است و به علت هزینه‌هایی که مراحل تبدیل در بردارد، قیمت تمام شده مواد غذایی افزایش می‌یابد و به دلیل پایین بودن سطح درآمد عمومی، این مرحله از بازاریابی سودمند و اقتصادی به نظر نمی‌رسد. در این شرایط، به علت فقدان مؤسسات تبدیل،

نیازهای کم و بیش مردم به محصولات تبدیل شده از طریق کشورهای دیگر تامین می‌شود - گرچه برای تولید و تبدیل محصولات در کشور مانعی نیز وجود ندارد - مثلاً در فیلیپین انواع مواد کنسرو شده مانند شیر کنسانتره، پودر شیر، ماهی و کنسرو میوه از امریکا وارد می‌شود، در صورتی که مواد اولیه جهت تهیه فرآورده‌های مزبور با همان کیفیت و حتی ارزان‌تر، در خود کشور موجود است. همچنین کشور برمه نیز انواع فرآورده‌های تهیه شده از آرد و سایر مواد غذایی را از چین و کنسرو ماهی و پودر شیر را از سایر کشورها وارد می‌کند.

عدم توجه به احداث تأسیسات تبدیلی محصولات کشاورزی در کشورهای در حال توسعه، از علل مختلفی ناشی می‌شود. تأسیسات این گونه واحدها مستلزم صرف هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های وسیعی است و مشخصاً به علت کمبود سرمایه، اجرای برنامه‌های عمرانی، در همان مراحل مقدماتی با شکست مواجه می‌شود و بالاخره اگر سرمایه نیز به قدر کافی موجود باشد، فقدان ماشین آلات و کادر اداری و فنی مجهز، باعث عقیم ماندن پروژه‌ها می‌شود.

موانع عمده در تبدیل محصولات کشاورزی

۱- به علت فصلی بودن تولیدات کشاورزی و احتمالاً پایین بودن میزان محصول، مواد اولیه مورد نیاز تأسیسات تبدیل و تامین نخواهد شد و در نتیجه، حتی از حداقل ظرفیت ماشین آلات نیز بهره‌برداری کامل به عمل نخواهد آمد.

۲- در کشورهای در حال توسعه، وضع خاص آب و هوا و تنوع محصولات قابل کشت در پاره‌ای مناطق به عنوان عوامل نامساعد و غیرقابل اطمینان ایجاد تأسیسات تبدیل فرآورده‌های کشاورزی را با مشکل مواجه می‌سازد. مضاف بر اینکه نفوذ برخی مؤسسات و شرکت‌های خارجی که مواد خام را در کارخانه‌های محدودی به مواد مصرفی آماده تبدیل می‌کنند و یا حتی تولیدات را به صورت مواد اولیه به خارج صادر می‌کنند، مانع از پیشرفت صنایع تبدیل داخلی می‌شود.

۳- از علل دیگر، عدم پیشرفت صنایع تبدیل در کشورهای در حال توسعه، مخصوصاً کشورهای آسیا و خاور نزدیک از عادات و سنن و اعتقادات مذهبی مصرف کنندگان نشأت می‌گیرد به عنوان



مثال، يك هندو مجاز به پروراندی و كشتارگاو نيست و ياد مكنب اسلام پرورش خوك و خوردن گوشت آن حرام است. سيكها اجازه كشت توتون ندارند و از نگهداری و پرورش مرغ محرومند و برای بودایی های متعصب، ماهیگیری ممنوع است.

بالاخره همان طور كه قبلاً نیز اشاره شد، به علت پایین بودن درآمد و سطح زندگی در كشورهای در حال توسعه، تقاضا برای مواد غذایی تبدیل شده ممتاز، اصولاً ناچیز و اندك است. برعكس، در کشورهای توسعه یافته صنعتی، تقاضا برای فرآورده های كشاورزی مرغوب روزافزون است و از این رو، تولیدات کشورهای روبرو توسعه و حتی محصولات فساد پذیر رو به افزایش است. اصولاً هزینه تبدیل محصولات كشاورزی در کشورهای كم رشد، به علت پایین بودن سطح دستمزدها، از کشورهای پیشرفته كم تر است و به همین لحاظ، صدور فرآورده های تبدیل شده نظیر كنسرو، آب میوه، سبزیجات منجمد و یا اشكال دیگر، توسط مناطق در حال پیشرفت مقرون به صرفه خواهد بود، زیرا صادرات مواد غذایی كنسانتره و فشرده، به علت كمی وزن و حجم و همچنین مصون ماندن از فساد و گندیدگی و غیره، در مجموع ارزان تر و سودآورتر خواهد بود.

صنایع تبدیلی و اثرات جانبی آن

بهبود وضعیت دسترسی به كانال های بازاریابی و تبدیل محصولات كشاورزی و دامی، می تواند به عنوان انگیزه عمده تولید عمل كند. با تبدیل كشاورزی بسته و سنتی به يك كشاورزی متكي به بازار و افزایش بهره وری كشاورزی، زنجیر ارتباطی كشاورزی و سایر بخش های اقتصاد، قوی تر و طولی تر می شود.

با قوی تر شدن این ارتباط، نیاز بخش كشاورزی به نهاده هایی كه در خارج از این بخش تولید می شود، بیش تر و تبدیل مواد خام كشاورزی به فرآورده های متنوع تر - كه مورد تقاضای مصرف كننده شهری است - به تدریج گسترش می یابد.

گسترش فعالیت های قبل و بعد از تولید مواد خام كشاورزی، باعث ایجاد اشتغال و درآمد بیش تر و ارزش افزوده آن محصولات می شود و بدین ترتیب، ارزش افزوده فرآورده های كشاورزی به صورت تصاعدي بالا می رود و این امر موجب خواهد شد تا بهره وری نیروی كار كشاورزی افزایش یابد.

بازاریابی و تبدیل محصولات كشاورزی و فرآورده های دامی در کشورهای در حال توسعه، باید با سرعتی بیش تر از سرعت تولید كلي مواد غذایی در طول دو دهه آینده، رشد و گسترش یابد این امر، چند دلیل دارد: اول آنكه استفاده بیش تر

● از صنایع تبدیلی می توان به عنوان موتور محرکه برای مدرنیزه کردن روش های كشاورزان كوچك و بهبود وضعیت توزیع، استفاده كرد.

● نوسانات شدید قیمت ها و درآمدهای صادراتی، اثرات نامطلوبی بر اوضاع اقتصادی کشورهای در حال توسعه دارد.

مشاركت مردم و نقش آن در توسعه طرح های كشاورزی

مردم باید در تعیین اهداف، برنامه ریزی های گسترده، اجرا، نگهداری و ارزیابی طرح ها مشاركت داشته باشند. طرحی كه توسط مردم و به خصوص توسط گروه های در سطح روستا بی ریزی می شود، كم تر دچار تنگناهای پیش بینی نشده می گردد و با همکاری های محلی بهتر و مؤثرتر به اجرا در می آید.

تخصیص يك نقش واقعی برای مردم، اثرات با ارزش دیگری نیز دربردارد از آن جمله: افزایش اعتماد محلی و افزایش ظرفیت خودیاری مردم در يك زمینه، اغلب باعث خودیاری در سایر زمینه ها نیز می شود. این امر می تواند موجب شود طرح ها و پروژه های توسعه بهتر و سریع تر عمل كند.

باید یادآور شد كه مشاركت مردم نباید تنها در قالب شعار باقی بماند، بلكه باید در سازمان های نوپای روستایی كه در مراحل اولیه شكل گیری خود به حمایت و پشتیبانی دولت نیاز دارند، جامه عمل بپوشد. مشاركت به معنای واقعی خود نیازمند تعهد دولت است. ارتباط دایمی و معین با مؤسسات دولتی به مردم این امکان را می دهد كه نیازها و نقطه نظرات خود را ابراز كند.

لازم است جوامع روستایی در زمینه مهارت های مدیریت و مهارت های انسانی - به خصوص در صنایع تبدیلی - آموزش ببینند. باید دانست كه كار صبورانه در روستا و نمایش منافع حاصل از تشريك مساعی در درازمدت، مؤثر است. تلفیق آموزش رسمی با تجربیات چندین ساله كشاورزان، خود می تواند موجبات حل مشكلات فراوانی را در صنایع تبدیل محصولات كشاورزی و صنایع پیرامون آن فراهم آورد.

تجارت جهانی محصولات كشاورزی و نرخ مبادله تجاری برای کشورهای در حال توسعه

اصولاً کشورهای در حال توسعه، صادر كننده تولیدات كشاورزی هستند، بررسی های عملی نشان داده است كه نرخ مبادله جهانی در ظرف

از نهاده ها، خریداری شده برای مدرنیزه کردن فرایند تولید، احتیاج زارع را به درآمد های نقدی افزایش می دهد، دوم اینکه انتظار می رود بازار شهری مواد غذایی در ۹۰ کشور در حال توسعه، در پایان قرن حاضر، به سه برابر سطح آن در ۱۹۸۰ افزایش یابد. در این زمان جمعیت شهری از دو میلیارد نفر نیز تجاوز خواهد كرد.

سهام محصولات غذایی كه به صورت فرآورده كامل با يك درجه بالاتر از محصول خام به بازار وارد می شود نیز به سرعت افزایش می یابد. بخش بزرگ تری از صادرات كشاورزی کشورهای در حال توسعه می تواند از فرآورده های تبدیل شده تشكيل شود. مشروط بر آنكه سیاست های درهای بسته کشورهای وارد كننده، تخفیف یابد.

از صنایع تبدیلی می توان به عنوان موتور محرکه برای مدرنیزه کردن روش های كشاورزان كوچك و بهبود وضعیت توزیع، استفاده كرد. سیستم تولید محصول برای فروش، در مقایسه با كشت سنتی - كه نیروی كارش در حلقه ای بسته قرار گرفته، از محیط جدا مانده است - چند مزیت دارد.

سیستم مذکور از يك كارخانه مرکزی احتمالاً با مزرعه مدل خاص خود تشكيل شده است كه برای تأمین محصولات اولیه خود به قیمتی ثابت با زارعین كوچك اطراف خود قرار داد بسته و برای برداشت محصول بیش تر آنها را راهنمایی و نهاده ها را در اختیارشان می گذارد. هدف بلند پروازانه دیگر این است كه برای اتحادیه ها یا تعاونی های كشاورزان، امکان شركت یا كنترل روش های بازاریابی و تبدیل محصولات را فراهم آورده، به این طریق به شكستن انحصار عمده فروشان كمك كنیم. در آینده بهتر این است

بخش بزرگ تری از صنعت را در مراکزى كه دارای پتانسیل رشد هستند (به خصوص روستاها) پی ریزی كرده، امکانات زیربنایی لازم را برای آنها فراهم آوریم. بسیاری از این صنایع در بدو امر ارتباط نزدیکی با كشاورزی خواهند داشت و صنایع تبدیلی از این دسته به شمار می روند. از صنایع دیگر، در این زمینه می توان به صنایع بسته بندی، ذخیره سازی محصولات كشاورزی، ساخت یا بسته بندی مجدد نهاده های كشاورزی، خدمات و تعمیر ماشین آلات كشاورزی و ... اشاره كرد.

● اختلاف ساختار بین المللی محصولات صنعتی و کشاورزی و اولیه از علل کاهش نرخ مبادله تجاری در کشورهای در حال توسعه است.

● تجارت کشاورزی در جهان، در طول دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تغییرات چشمگیری یافت. خود کفایی مواد غذایی در کشورهای پیشرفته افزایش یافت و در کشورهای در حال توسعه سیر نزولی در پیش گرفت.

اگر تقاضای قهوه صادراتی کاهش پیدا کند، قیمت نیز کاهش سدی می یابد برای کشور صادرکننده ترکیب قیمت کم تر و مقدار ثابتی به معنی سطح پایین درآمد و درآمد ارزی کم تر است.

به عبارت دیگر، چنانچه تقاضا برای قهوه افزایش یابد، باعث تشدید افزایش قیمت (درآمد صادراتی) می شود. به علت آنکه کشورهای در حال توسعه به عنوان بازاری برای صادرات خود، بستگی زیادی به کشورهای پیشرفته دارند، افزایش در تقاضای کشورهای پیشرفته برای صادرات کشورهای در حال توسعه، منجر به نوسانات شدید در قیمت ها و درآمدهای صادراتی کشورهای در حال توسعه می شود.

نوسانات شدید قیمت ها و درآمدهای صادراتی، اثرات نامطلوبی بر اوضاع اقتصادی کشورهای در حال توسعه دارد. به عنوان نمونه، تخصیص نامطلوب منابع در این کشورها می توان نام برد. مثلاً افزایش قیمت محصولات اولیه - که فقط موقتی است - باعث جذب منابع سرمایه گذاری و عوامل تولید از سایر بخش های اقتصادی می شود. پس از آنکه قیمت کالا به سطحی که متناسب با ارزش بلند مدت محصول است رسید، مقادیر زیادی از منابع - افزون بر مقدار لازم است - به تولید محصول اختصاص می یابد. به عبارت دیگر، عدم اطمینان ناشی از نوسانات قیمت ممکن است باعث جلوگیری از ورود منابع به بخش صادرات شود.

در جدول (۱) شاخص نوسانات متوسط مقدار

ریزی در مقدار تولیدات کشاورزی، صرف نظر از اینکه قیمت کالا تغییر می یابد، میزان تولید تا دوره بعد تقریباً ثابت باقی می ماند.

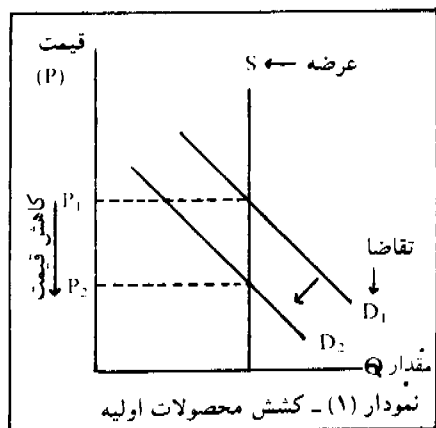
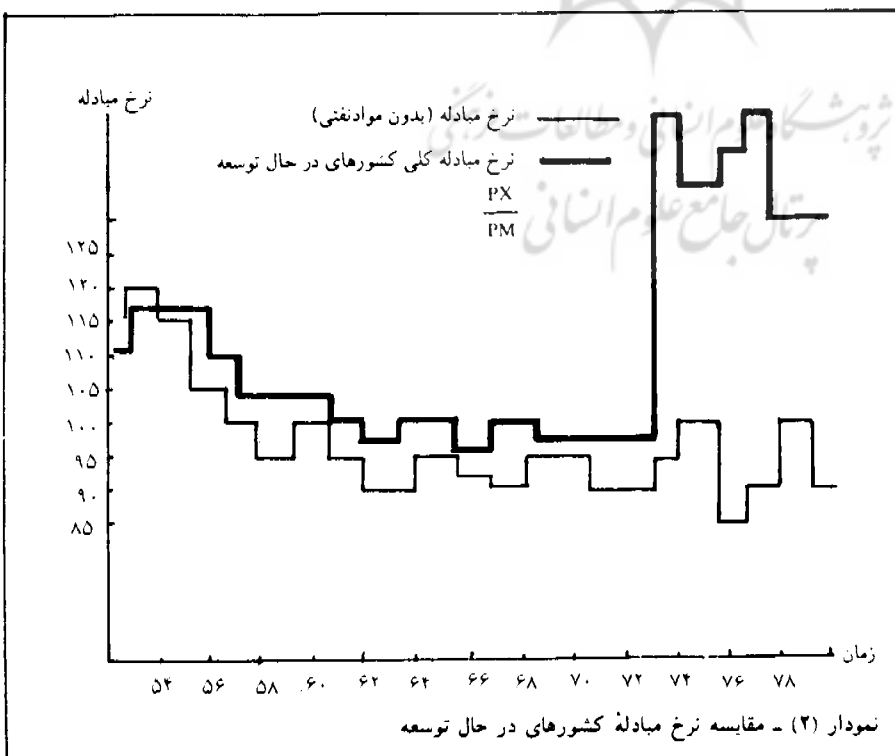
تغییر در تقاضا با توجه به حساسیت پایین عرضه می تواند، به تغییرات قیمت کالا منجر شود. بدیهی است که افزایش قیمت عوامل تولید، در صورت ثابت ماندن سایر شرایط، موجب افزایش هزینه تولید می شود و کاهش آن، کاهش هزینه تولید را به دنبال خواهد داشت. ولی باید توجه داشت که به ندرت قیمت کلیه عوامل لازم برای تولید محصول کشاورزی معینی، در یک جهت و به نسبت مشابه تغییر می کند. معمولاً فقط قیمت برخی از عوامل تولید تغییر می یابد و یا تغییر قیمت وسایل تولید یکسان نخواهد بود. به این ترتیب، ترکیب قیمت عوامل تولید، دستخوش تغییر می شود.

فرض شود عرضه محصولات اولیه - مثلاً قهوه - کاملاً غیر حساس به صورت نمودار (۱) باشد.

پنجاه سال گذشته، به ضرر این کشورها بوده است. قیمت تولیدات کشاورزی نیز نسبت به قیمت کالاهای ساخته شده صنعتی که صادرات عمده کشورهای پیشرفته است، افزایش کم تری می یابد. بدین معنی که کشورهای در حال توسعه، برای واردات مقدار مشخص کالاهای صنعتی، روز به روز باید مقدار بیش تری تولیدات کشاورزی صادر کنند. بنابراین، رشد اقتصادی این کشورها، همراه با بدتر شدن نرخ مبادله جهانی همراه است.

عدم ثبات قیمت های صادراتی

خصوصیات عرضه و تقاضای این محصولات برای کشورهای در حال توسعه، مسایل ویژه ای - خصوصاً در ارتباط با ثبات قیمت های صادرات - ایجاد می کند. در کوتاه مدت، حساسیت عرضه بسیاری از محصولات اولیه، مخصوصاً محصولات کشاورزی، خیلی پایین است. مثلاً پس از برنامه



جدول (۱) - شاخص نوسانات متوسط صادرات کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه

| عنوان | کشورهای در حال توسعه | کشورهای توسعه یافته |
|---------|----------------------|---------------------|
| قیمت ها | ۸/۸ | ۳/۷ |
| مقدار | ۹/۵ | ۵/۶ |
| درآمدها | ۱۱/۸ | ۶/۲ |

مأخذ: صندوق بین المللی پول و بانک توسعه و ترمیم جهانی

و قیمت صادرات کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، نشان داده شده است.

بدتر شدن نرخ مبادله تجاری کشورهای در حال توسعه

مسئله دیگری که به قیمت صادرات کشورهای در حال توسعه ارتباط پیدا می کند، روند بلند مدت نرخ مبادله تجاری به نسبت قیمت صادرات به قیمت واردات PX/PM این کشورهاست. کشورهای در حال توسعه برای نرخ مبادله تجاری خود با کشورهای پیشرفته، اهمیت زیادی قائل هستند. بدتر شدن نرخ مبادله تجاری منجر به کاهش رفاه می شود. عقیده بر این است که کاهش سیستماتیک نرخ مبادله تجاری کشورهای در حال توسعه، در مقابل کشورهای پیشرفته، باعث انتقال درآمد از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته می شود و در نتیجه، شکاف درآمد بین این دو کشور را بیش تر می کند.

دلایل بدتر شدن نرخ مبادله تجاری کشورهای در حال توسعه

۱- عقیده کلی بر این است که حساسیت درآمدی تقاضا برای محصولات اولیه، کم تر از حساسیت درآمدی تقاضا برای محصولات صنعتی و ساخته شده است. از این رو، با افزایش و رشد درآمد در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، تقاضا برای محصولات ساخته شده نسبت به تقاضای محصولات اولیه، بیش تر افزایش می یابد. در نتیجه، افزایش بیش تر قیمت محصولات صنعتی، که واردات عمده کشورهای در حال توسعه است، نسبت به افزایش قیمت محصولات اولیه و کشاورزی، که صادرات عمده کشورهای در حال توسعه است، وجود دارد.

۲- کشورهای توسعه یافته نشان داده اند که در بلند مدت وقتی قیمت محصولات اولیه و کشاورزی افزایش می یابد، با کاربرد تکنولوژی در صدد یافتن جانشین مصنوعی برای محصولات اولیه برآمده اند که اثر آن افزایش رقابت با محصولات اولیه طبیعی است و حتی باعث کاهش بیش تر قیمت آنها (در نتیجه کاهش تقاضا) نیز می شود. لاستیک مصنوعی یک نمونه از آنهاست که رقیبی است برای لاستیک طبیعی (کانوجو) یا لیاف مصنوعی که رقیبی است برای لیاف پنبه که از اقلام عمده صادرات کشورهای در حال توسعه به شمار می رود.

۳- عقیده بر این است، علت آن که نرخ مبادله تجاری کشورهای در حال توسعه کاهش می یابد و به ضرر آنهاست، اختلاف ساختار بین المللی محصولات صنعتی و کشاورزی و اولیه است. کاهش تقاضا یا کاهش هزینه به علت پیشرفت

تکنیک های تولید در صنایع محصولات اولیه و کشاورزی رقابتی به راحتی به کاهش و تقلیل قیمت منتهی می شود، ولی در مقابل، در صنایع اولیه با رقابت کم تر، از چنین کاهش قیمتی جلوگیری به عمل می آید.

تلاش های زیادی جهت تخمین روند نرخ مبادله تجاری کشورهای در حال توسعه، در طول زمان، شده است. به دلایلی این تخمین ها تابع مناقشات زیادی بوده است. روند نرخ مبادله PX/PM در کشورهای در حال توسعه، از ۱۹۵۳ در نمودار (۲) نشان داده شده است.

مشاهده می شود که این کشورها با افزایش و کاهش نرخ مبادله رو به رو بوده اند. در دهه ۱۹۵۰ کاهش تدریجی نرخ مبادله تجاری کشورهای در حال توسعه وجود دارد. در دهه ۱۹۶۰ تقریباً ثابت و در ۱۹۷۴ افزایش زیادی یافته است. گرچه بر اساس نمودار (۲) طی ۲۵ سال، در نرخ مبادله تجاری افزایش وجود داشته است، ولی اشتباه است که نتیجه بگیریم هر یک از کشورهای در حال توسعه بهبودی در نرخ مبادله داشته اند. باید توجه داشت که افزایش نرخ مبادله در اواسط دهه ۱۹۷۰ عمدتاً به علت افزایش شدید مواد نفتی بوده است. حال اگر روند نرخ مبادله تجاری بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته را بدون صادرات مواد نفتی در نظر بگیریم، روند نسبت قیمت صادرات کشورهای در حال توسعه، به استثنای نفت، به کشورهای توسعه یافته به قیمت واردات کشورهای در حال توسعه از کشورهای توسعه یافته

را نشان می دهد. روند، نشان دهنده آن است که نرخ مبادله چنان که باید به نفع کشورهای در حال توسعه - که روند کلی نشان می دهد - نیست. در واقع روند رو به کاهش منعکس کننده آن است که توزیع مجدد درآمد از کشورهای در حال توسعه به کشورهای پیشرفته می باشد.

سیاست های بازرگانی کشورهای توسعه یافته برای صادرات کشورهای در حال توسعه

بسیاری از سیاست های بازرگانی کشورهای توسعه یافته مشکلات قابل ملاحظه ای در بسط صادرات کشورهای در حال توسعه ایجاد می کند. علیرغم تلاش هایی که کشورهای در حال توسعه در جهت افزایش نقش محصولات کشاورزی در صادراتشان به عمل می آورند، این کشورها عمدتاً به علت آینده غیرقابل پیش بینی، به شدت به صادرات محصولات اولیه خود متکی هستند. از سوی دیگر این موضوع نیز نباید فراموش شود که کشورهای توسعه یافته، بزرگ ترین بازار صادرات کالاهای کشاورزی کشورهای در حال توسعه هستند. از این رو، کشورهای در حال توسعه بر این بازارها تاکید فراوان دارند.

به هر حال، اقدامات حمایتی که توسط کشورهای توسعه یافته نسبت به محصولات کشاورزی میشود، کاملاً گسترده است. این سیاست های تجاری محدود کننده توسط



کشورهای توسعه یافته غالباً برای حمایت و طرفداری از سیاست‌های کشاورزی داخلی خودشان صورت می‌پذیرد - سیاست‌هایی که هدفش تضمین قیمت و درآمد بخش کشاورزی اقتصادشان است - یکی از این سیاست‌ها، سیاست مشترک کشاورزی بازار مشترک است. این سیاست، واردات محصولات را با استفاده از حقوق گمرکی متغیر، قیمت واردات با قیمت محصولات داخلی به منظور هماهنگی بالا برده می‌شود، محدود می‌کند. به علاوه، موانع غیرتعرفه‌ای بسیاری نیز وجود دارد که کشورهای توسعه یافته بر محصولات کشاورزی وارداتی وضع می‌کنند. ماهیت تعرفه کشورهای توسعه یافته به نحوی است که تبعیضی در مقابل واردات محصولات کشاورزی کشورهای در حال توسعه، ایجاد می‌کند.

دوگانگی تولید کشاورزی و تقسیم کار امپریالیستی و اثرات آن در تجارت جهانی محصولات کشاورزی

اگر فعالیت کشاورزی را در دو بخش تولید مواد غذایی و مواد اولیه صنایع در نظر بگیریم، از آنجا که

وظیفه تأمین نیاز کشورهای صنعتی همواره به کشورهای در حال توسعه تحمیل شده است و نیز به دلیل تحمیل تقسیم کار امپریالیستی، دوگانگی بارزی در تولید محصولات کشاورزی در گروهی از کشورهای در حال توسعه در سطح تقریباً بالایی قرار دارد و عمده‌ترین بخش درآمد ارزی آنها را تشکیل می‌دهد.

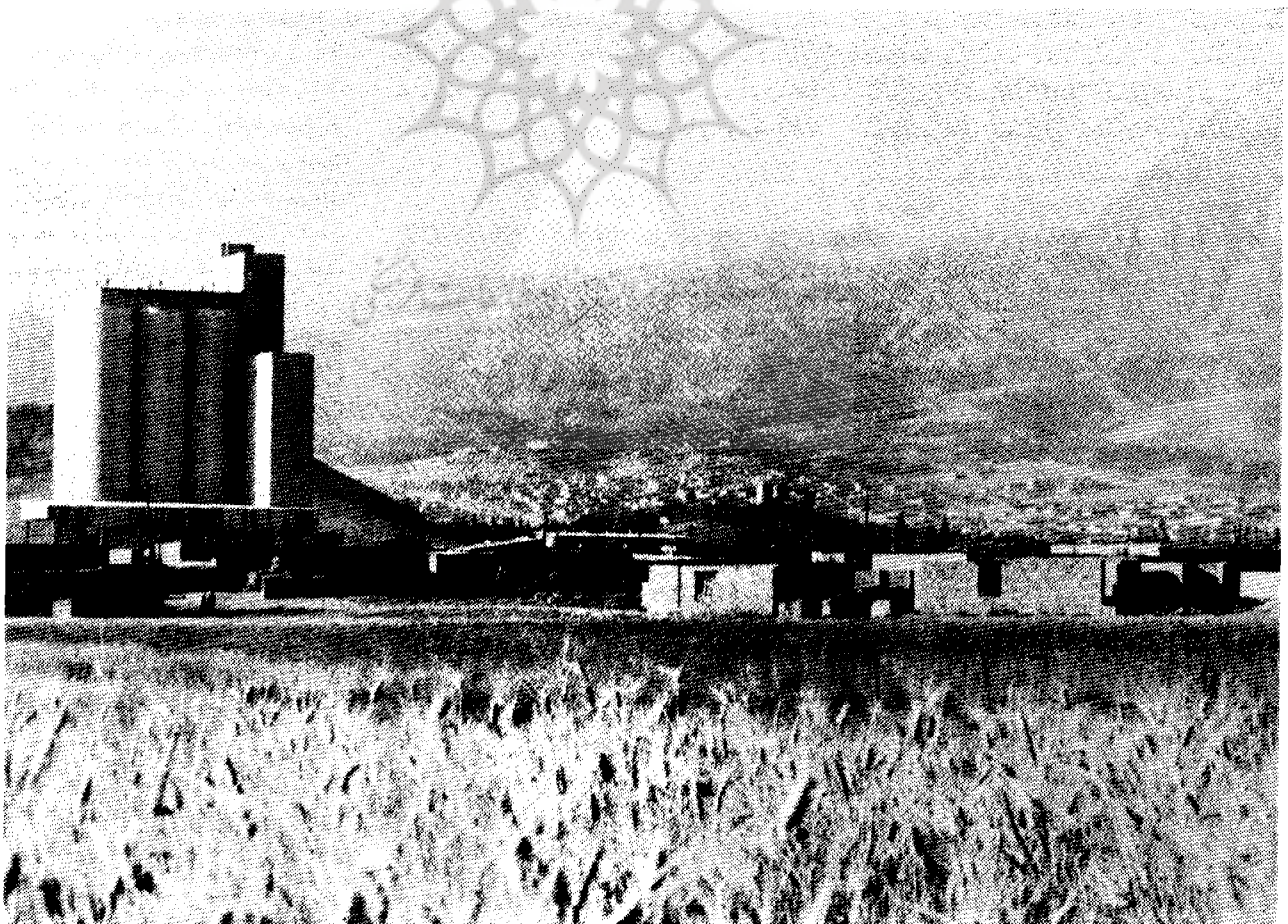
این کشورها معمولاً در تأمین نیاز داخلی خود به مواد غذایی با مشکلات فزاینده‌ای روبرو هستند. واردات مواد غذایی کشورهای در حال توسعه، طی سال‌های ۶۱-۱۹۶۰، ۲۰ میلیون تن و طی سال‌های ۷۹-۱۹۷۸ حدود ۸۰ میلیون تن بوده است.

در افزایش وابستگی غذایی جهان سوم به کشورهای پیشرفته صنعتی، معمولاً عواملی مانند آب و هوای بد و اراضی نامرغوب، پایداری ساخت‌های کهنه اجتماعی و توزیع نابرابر زمین، استفاده ناکافی از کود شیمیایی، ماشین آلات کشاورزی و بذرها اصلاح شده، ذکر می‌شود. در حالیکه به نظر می‌رسد دو عامل اساسی تحمیل تقسیم بین‌المللی کار امپریالیستی و تسلط شرکت‌های چند ملیتی بر تجارت بین‌المللی،

اهمیتی به مراتب بیشتر از دیگر عوامل پیش گفته داشته باشد.

کشورهای جهان سوم که خود روزگاری صادر کننده عمده مواد غذایی بودند، به دلیل تحمیل تقسیم بین‌المللی استعماری (امپریالیستی) به تدریج گرفتار اقتصادی تک محصولی شدند. تولید برای بازار جهانی با توجه به نوسان قیمت محصولات کشاورزی، علاوه بر تحمیل فقر به کشورهای جهان سوم، ناتوانی در تأمین مواد غذایی برای جمعیت داخلی آنها را نیز موجب شد. برخی از این کشورها که بدون ایجاد صنایع و برخورداری از تکنولوژی داخلی از طریق واردات ماشین آلات کشاورزی، کود شیمیایی، بذر و دام اصلاح شده، به موفقیت‌های قابل توجهی در زمینه رشد تولید محصولات غذایی دست یافته‌اند، در واقع عملاً نوع وابستگی را تغییر داده‌اند.

حتی در چنین شرایطی که کشورهای جهان سوم به توسعه کشاورزی و عمدتاً تولید مواد غذایی روی آورده‌اند، واردات وسایل و ابزار کشاورزی با توجه به افزایش مستمر قیمت آن در بازار جهانی، خود هزینه ارزی قابل توجهی را تشکیل می‌دهد که اگر بیش‌تر از هزینه ارزی واردات مواد غذایی نباشد، کمتر از آن نیست.



سیاست‌های استعماری و اثرات آن در تخریب کشاورزی در کشورهای در حال توسعه

تحت تاثیر سیاست‌های استعماری و امپریالیستی، صنایع وارداتی و وابسته در کشورهای جهان سوم بدون ارتباط با کشاورزی شکل گرفت. کشاورزی بدون ارتباط با صنعت داخلی و امکانات آن رشد یافت. بخش کشاورزی به جای تولید برای رفع نیاز داخلی، به تولید برای بازار جهانی گرایش پیدا کرد. در الگوی کشت و سطح زیر کشت، تغییراتی پدید آمد. با توجه به پایین بودن قیمت و کاهش دائمی تولیدات در جهان سوم و نیز قیمت بالای واردات مورد نیاز بخش کشاورزی، سرمایه از بخش کشاورزی داخلی به اقتصاد جهانی - به ویژه به کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته - انتقال یافت.

به این ترتیب نه تنها توسعه بازار و رشد مصرف در بخش کشاورزی داخلی به رشد صنعت نینجامید، بلکه زمینه برای رشد صنایع در کشورهای امپریالیستی فراهم شد. دیرخیز از کشورهای در حال توسعه نیز مهاجرت نیروی کار ارزان (کارگر ساده و متخصص) از بخش‌های مختلف اقتصادی، از جمله بخش کشاورزی، همراه با انتقال سرمایه‌های خصوصی و سود سرمایه‌های خارجی به کشورهای امپریالیستی، ضمن ایجاد اخلاص در توسعه داخلی این کشورها، شکوفایی اقتصادی در کشورهای توسعه یافته را باعث شد.

به این ترتیب، روابط بین دو بخش کشاورزی و صنعت در کشورهای در حال توسعه همراه با رشد

سرمایه‌داری - که خصوصیت عمده آن وابستگی است - به گونه‌ای دیگر صورت گرفت و امکانات موجود به سود صنایع خارجی از دست رفت. در شرایط فقدان، عقب‌ماندگی و ویا وابستگی صنایع داخلی، این صنایع خارجی هستند که نیازهای بخش کشاورزی جهان سوم را برطرف کرده، ضمن تحمیل و تشدید وابستگی بر بخش کشاورزی این کشورها، کل حرکت اقتصادی آنها را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهند.

تجارت جهانی و امنیت غذایی

واردات و صادرات تولیدات کشاورزی روند اصلی‌اش به نفع کشورهای در حال توسعه جهان نبوده است. در واردات این کشورها، افزایش چشمگیری به وجود آمده، در مقابل، رشد صادرات آنها بسیار کند بوده است. این موضوع تا حدی است که سهم این کشورها در صادرات تولیدات کشاورزی جهان از ۴۴ درصد، طی سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۶۱ به ۳۰ درصد در سال ۱۹۷۹-۱۹۷۸ کاهش یافت.

کشورهای پیشرفته در حالی که تسلط خود را به عنوان واردکنندگان کالاها و کشاورزی حفظ کرده بودند، به طور مستمر موقعیت خود را در زمینه صادرات نیز گسترش دادند. از بین ۱۰ کشور از بزرگ‌ترین کشورهای صادرکننده، فقط دو کشور برزیل و آرژانتین از کشورهای در حال توسعه بوده‌اند و ۵ کشور از اعضای جامعه اقتصادی اروپا بوده‌اند.

تجارت کشاورزی در جهان، در طول دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تغییرات چشمگیری یافت. خودکفایی مواد غذایی در کشورهای پیشرفته

جدول (۳) - تجارت غلات کلیه کشورهای در حال توسعه

| کشورها | | میانگین سالهای ۱۹۶۱-۶۵ | میانگین سالهای ۱۹۷۸-۷۹ |
|---|--|------------------------|------------------------|
| مجموع تقاضا | | ۲۶۸ | ۴۲۷/۶ |
| تولید | | ۲۵۷/۸ | ۳۹۱/۲ |
| کمبود خالص | | -۱۰/۲ | -۳۶/۴ |
| ترازهای ۹۰ کشور توسط گروه‌های کشور مازاد خالص صادرکنندگان | | ۱۲/۵ | ۲۱/۲ |
| کمبود خالص واردکنندگان | | -۲۲/۷ | -۵۷/۶ |
| آسیب پذیرترین کشورها | | -۱۵/۷ | -۲۱/۹ |
| کشورهای صادرکننده نفت | | -۱/۳ | -۱۶/۹ |
| سایر کشورها | | -۵/۷ | -۱۸/۸ |
| سایر کشورها با احتساب چین: کمبودخالص | | -۶/۵ | -۱۶/۱ |
| کلیه کشورها: واردات ناخالص | | ۳۴ | ۸۰ |
| صادرات ناخالص | | ۱۱/۷ | ۲۷/۵ |
| کمبود خالص | | -۱۶/۷ | -۵۲/۵ |

مأخذ: F.A.O

جدول (۲)

صادرات محصولات قابل رقابت در کشورهای در حال توسعه (میلیون تن)

| محصولات | میانگین سالهای ۱۹۷۸-۷۹ | |
|---------------------------------|------------------------|--------|
| | خالص | ناخالص |
| شکر | ۱۸/۱ | ۸/۵ |
| محصولات ریشه‌ای و غده‌ای | ۱۶/۹ | ۱۵/۶ |
| مرکیبات | ۶/۶ | ۵/۶ |
| روغن‌های نباتی و دانه‌های روغنی | ۶/۷ | ۲/۴ |
| تونون | ۰/۸ | ۰/۴ |
| پنبه | ۱/۹ | ۰/۴ |

مأخذ: F.A.O

وجهان هنوز هم مثل گذشته، در مقابل بلایایی اجتناب ناپذیر، اما غیر قابل پیش بینی، در مقیاس وسیع آسیب پذیر است. در واقع، الگوهای متغیر تولید غلات و تجارت، از طریق افزایش وابستگی بسیاری از کشورها به واردات از تعداد انگشت شماری کشورهای پیشرفته، مشکلات بحرانی تری را به آینده انتقال داد. کمک‌های غذایی در حالی که هرگز به اهداف پذیرفته شده بین‌المللی نرسید، برای اولین بار در تاریخ به عنوان وسیله‌ای نیمه دائمی برای ارائه عملی‌ترین شکل کمک برای توسعه و نیز مقابله با حالت‌های اضطراری مورد قبول قرار گرفت. به هر حال، اقدامات اساسی در این زمینه به مسئله افزایش حجم این کمک‌ها و حصول اطمینان از عرضه آنها در آینده، همچنان باقی ماند. طبق برآورد سازمان (F.A.O) به منظور ایجاد حداقل امنیت غذایی، ذخایر غلات باید حداقل برابر ۱۷ تا ۱۸ درصد مصرف سالانه جهان باشد. اما ذخایر واقعی جهان در سال ۷۵-۱۹۷۴ بین ۱۲ درصد تا کمی بالاتر از میزان مطلوب نوسان داشت. باید یادآور شد که هنوز به طور قانونی یک توافق الزام آور جهانی در زمینه تامین یک ذخیره غذایی کافی که به راحتی هم قابل دسترسی باشد، صورت نگرفته است.

تعدیل الگوهای تجارت غلات

دو ویژگی تجارت غلات که در سال‌های اخیر پدیدار شده است، باید مورد تعدیل قرار گیرد: افزایش بیش از حد واردات توسط کشورهای در حال توسعه و وابستگی زیاد و روزافزون به کشورهای امریکای شمالی به عنوان منبع تامین غلات.

با ادامه روند موجود، واردات ناخالص غلات توسط کشورهای در حال توسعه در سال ۲۰۰۰ به حدود ۲۲۵ میلیون تن خواهد رسید. مقداری از این افزایش واردات، در درازمدت توجیه اقتصادی قابل قبولی دارد. زیرا برخی از کشورهای در حال توسعه پتانسیل تولیدی لازم برای رفع نیازهای داخلی را ندارند، مگر با صرف هزینه‌های گزاف. و برای تعدادی دیگر امکان موازنه برداشت‌ها در حد مطلوب در آینده وجود دارد که آنها را قادر می‌سازد حجم بیش تری از غلات را به کشور وارد کنند. اما در هر حال، پتانسیل افزایش واردات تا حد ۴/۱ میلیارد تن یقیناً بیش از حد مجاز است.

مهم‌ترین نکته این مسئله این است که ۳/۱ این واردات باید توسط گروه آسیب پذیرترین کشورها که درآمدهای پایین و نقاط ضعف دیگری دارند، صورت گیرد تا استانداردهای مصرفی آنها کمی بالا رود. این گروه از کشورها، حتی با پشتیبانی کمک‌های غذایی در سطح اهداف فعلی، استطاعت تامین این حجم از واردات را نخواهند

داشت. راه حل قطعی این مشکل، افزایش تولیدات داخلی خود کشورهای واردکننده است. تمرکز جغرافیایی منابع تامین غلات نیز یکی از مشکلات اساسی تجارت غله در جهان به حساب می‌آید. در فاصله زمانی بین دو جنگ جهانی، امریکای شمالی فقط حدود ۲۵ درصد از صادرات غله را در جهان عرضه می‌کرد. در سال‌های ۷۹-۱۹۶۹ این رقم به ۴۴ درصد و در سال‌های ۷۹-۱۹۷۸ به ۵۸ درصد افزایش یافت. یعنی بخش عمده مجموع تجارت اساسی‌ترین ماده غذایی انسان و دام، فقط از یک منطقه جغرافیایی تامین می‌شود.

از نقطه نظر اغلب کشورهای در حال توسعه، واردات غله حیاتی‌ترین بخش این جریان تجاری به شمار می‌رود. همان طوری که از جدول (۳) استنباط می‌شود، کمبود خالص کلیه کشورهای در حال توسعه تقریباً افزایش می‌یابد.

واضح است برای پیشگیری از خطر اختلال شدید و غیرقابل پیش بینی در دسترسی به غلات، می‌توان در مرحله اول به ذخایر ملی اشاره کرد. اما به دلیل هزینه نگهداری این ذخایر، این راه حل فقط می‌تواند مقطعی باشد. کاهش مصرف غلات به عنوان خوراک دام، یک راه حل امکان پذیر دیگر است و در صورتی که بازار، آزادی عمل نسبی داشته باشد، تعیین قیمت‌های بالاتر برای غلاتی که به مصرف خوراک دام می‌رسد، به طور اتوماتیک این مکانیسم را به عمل درمی‌آورد. البته تجربه‌های اخیر نشان داده است که در برخی کشورها تغییر الگوی مصرف به این روش از نظر سیاسی قابل قبول نیست. در اینگونه کشورها ترجیح داده می‌شود در صورت امکان، با افزایش حجم واردات از کاهش موجودی گوشت جلوگیری شود و تنظیم الگوی مصرف برای کشورهای فقیر که توانایی مبارزه با بازارهای جهانی را ندارند، باقی بماند.

تجارت و همکاری اقتصادی میان کشورهای در حال توسعه

فقط در حدود ۱۰ درصد از تجارت محصولات کشاورزی در بین کشورهای در حال توسعه صورت می‌پذیرد. در حالی که این رقم، در بین کشورهای پیشرفته حدود ۶۰ درصد است. فقط ۲/۱ مجموع واردات محصولات کشاورزی کشورهای در حال توسعه، از طریق همین گروه از کشورها تامین می‌شود و رشد این تجارت درون گروهی، واقعاً به کندی صورت گرفته است.

برای گسترش تجارت بین کشورهای در حال توسعه، باید چهارچوب کارآمدی وجود داشته باشد: خدمات مالی، حمل و نقل و اطلاعاتی مناسب که توسط خط مشی‌های مبین تمایل سیاسی برای حمایت همکاری‌های اقتصادی گسترده تر

مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد.

در زمینه کاهش تعرفه‌ها و از میان برداشتن سایر موانع نیز اقداماتی قاطع باید صورت گیرد. صنایع تبدیل محصولات کشاورزی در کشورهای در حال توسعه، باید گسترش یابد، زیرا در غیر این صورت، بخشی از نیازهای این کشورها به فرآورده‌های تبدیل شده ناگزیر از کشورهای پیشرفته باید تامین شود که آنها نیز مواد خام مورد نیاز خود را از کشورهای در حال توسعه تامین می‌کنند. به منظور کمک به کشورهای در حال توسعه، برای گسترش کشت و صنعت‌ها، باید برنامه‌هایی در زمینه همکاری‌های فنی و انتقال تکنولوژی، تدوین و به مورد اجرا گذاشته شود.

در این رابطه، برنامه‌های موافقت در زمینه تعرفه‌ها و تجارت و کنفرانس سازمان ملل متحد در زمینه تجارت و توسعه، ابزار ارزشمندی برای پیشبرد تجارت بین کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شوند. طرح‌های تجاری و هماهنگ سازی در بین کشورهای در حال توسعه نیز نقش بسیار مهمی ایفا می‌نمایند.

رشد قدرت کشاورزی در کشورهای در حال توسعه، در درازمدت به بهبود اقتصاد جهانی و افزایش تقاضا برای واردات از کشورهای در حال توسعه، کمک بزرگی می‌کند و می‌تواند برای اوضاع اقتصادی نابسامان کشورهای در حال توسعه و نیز کشورهای پیشرفته بسیار سودمند واقع شود.

* منابع و مأخذ:

- ۱- تجارت بین الملل، دکتر سیدجواد پورمقیم، نشری، ۱۳۶۹.
- ۲- اقتصاد ایران، دکتر ابراهیم رزاقی، نشری، ۱۳۶۷.
- ۳- شرکت‌های تعاونی بازاریابی در کشورهای در حال توسعه، وزارت تعاون و امور روستاها، ۱۳۴۵.
- ۴- سیاست اقتصاد کشاورزی در نظام‌های مختلف، دکتر ناصر خادم آدم، انتشارات پیشبرد، ۱۳۶۵.
- ۵- اقتصاد کشاورزی و تعاون، دکتر مهربار صدراالاشراقی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۶- کشاورزی سال ۲۰۰۰، سازمان خواربار جهانی F.A.O، مدیریت انتشارات و مطبوعات جهاد سازندگی، ۱۳۶۸.
- ۷- سالنامه‌های آماری، سازمان خواربار جهانی F.A.O.
- ۸- سیاست بازار محصولات کشاورزی، رودیش پلانه، مترجم منوچهر فکری ارشاد، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- ۹- صادرات ایران از دیدگاه رشد اقتصادی، دکتر ضیاءالدین صمدزاده، تهران اردیبهشت ۱۳۴۶، انتشارات شمس.